

عمر و عاص

عمرو بن العاص، از زیرکان مشهور عرب، فاتح مصر و از قبیله قریش. پدرش عاص بن وائل و مادرش نابغه نام داشت، از قبیله «بنی سهم» قریش و بسیار حيله‌گر بود. اوایل از مخالفین اسلام و از دشمنان سرسخت محمد در مکه بود، برای آزار محمد، اشعاری را سروده بود و کودکان مکه هنگامی که محمد را می دیدند، آن اشعار را بلند می خواندند و موجب ناراحتی و اذیت وی می شدند از این رو محمد چنین دعا کرد:

« خداوند! عمرو مرا هجو کرده ولی من شاعر نیستم و شاعری زبینه من نیست تا پاسخش را بگویم بنابراین او را در مقابل هر یک حرف از حروف شعرش هزار بار لعنت کن »

زمانی که اولین مسلمانان برای فرار از آزار مشرکان به حبشه هجرت کردند، بزرگان قریش، عمروعاص را به سرپرستی گروهی به حبشه فرستادند تا از نجاشی پادشاه حبشه بخواهند که مسلمانان را تسلیم کند ولی نجاشی نپذیرفت و عمروعاص با همراهانش دست خالی برگشتند. عمرو عاص از کسانی بود که در مسجدالحرام، شکمبه شتری را بر سر محمد انداختند. او اندکی قبل از فتح مکه، در سال هشتم هجری مسلمان شد و به این شرط که بدی‌های گذشته‌اش بخشیده شود با رسول خدا بیعت کرد. پیامبر بعد از مسلمان شدنش فرماندهی سرب «ذات السلاسل» را به او داد و سپس برای جمع آوری زکات مردم عمان او را فرستاد. وی در آنجا بود تا خبر رحلت پیامبر را شنید به مدینه باز گشت.

نقش عمروعاص در دوران خلفا

دوره ابوبکر

او در دوران خلافت ابوبکر از نزدیکترین افراد به وی بود. سال ۱۲ ه ق ابوبکر او را با سپاهی به فلسطین فرستاد. تصرف سرزمین غرب اردن، بدست او صورت گرفته و نیز در نبردهای اجنادین و یرموک و در فتح شام (دمشق) شرکت داشت.

دوره عمر

در دوران عمر، مدتی والی فلسطین شد و آنگاه مأمور فتح مصر به دستور عمر گشت. بنابر بعضی منابع، او به مسئولیت خودش و با فکر زیرکانه‌اش، با سپاهیان خود، به این کار اقدام کرد. بهر حال در سال ۱۹ ه ق یونانیان، در سال ۲۰ بابل‌ها و در سال ۲۱ ه ق اسکندریه تسخیر شد. عمروعاص خودش حاکم آنجا شد و دستگاه قضایی را تأسیس کرد و از این رو شهرت عمده او ناشی از فتح این سرزمین (مصر) شد. شهر مصر از سال چهارم، به نام قاهره شد. او تا چند سال بعد از مرگ عمر هم، در همان حاکمیت مصر بود.

دوره عثمان

زمانی به خلافت رسید، عبدالله بن سعد را به جای عمروعاص حاکم مصر کرد و او را عزل نمود. از آن موقع به بعد، عمروعاص از منتقدان عثمان شد و باطناً مخالفین او را تحریک می کرد، او به فلسطین برگشت و کمتر به مدینه می آمد.

دوران علی

بعد از قتل عثمان به معاویه پیوست و همه کاره دستگاه معاویه شد. او با نیرنگ‌های سیاسی خود، موجبات تحکیم خلافت معاویه و تزلزل موقعیت علی بن ابیطالب را فراهم کرد. معاویه که سالهای طولانی در شام و فلسطین حکومت می کرد، تمام مردم آنجا را با تدبیر خود و بذل و بخشش مال، به خود جلب کرده بود و حتی مخفیانه به جلب یاران علی علیه السلام پرداخت از این رو در خصوص جنگ صفین، پس از کشته شدن جمعی از بزرگان عرب از هر دو طرف، زمانی که نزدیک بود جنگ به نفع علی علیه السلام تمام شود، عمروعاص حيله‌ای کرد و دستور داد که قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها کنند، این نیرنگ سبب شد که جنگ بی نتیجه ماند، کار به حکمیت کشید. ابوموسی اشعری با تحمیل خوارج و

شورشیان صفین، حکم از طرف علی؛ و عمروعاص، حکم از طرف معاویه شدند. اول ابوموسی، علی و معاویه را از خلافت خلع کرد، ولی عمروعاص، معاویه را به خلافت برگزید. ابوموسی به شدت از عمروعاص خشمگین و او را دشنام میداد لذا حکمیت نیز نتیجه‌ای نداد فقط موقعیت معاویه مستحکم‌تر و موقعیت علی با دو دستگی که در میان پیروانش افتاد، ضعیف‌تر شد.

دوران معاویه

یکسال بعد، معاویه عمروعاص را به مصر فرستاد. او محمد بن ابی بکر را که والی مصر بود، کشت و خود حاکم آنجا شد. از این خبر، علی به شدت ناراحت و غمگین شد ولی معاویه خوشحال شد. عمروعاص تا زمان مرگش در حاکمیت مصر از طرف معاویه باقی بود.

عمرو عاص در سال ۴۰ هـ ق سحرگاه روز ۱۹ رمضان تصادفاً از کشته شدن به دست "عمرو بن بکر" هم پیمان ابن ملجم مرادی مصون ماند چون در آن روز مریض بود و برای نماز به مسجد نرفت و به جای خود "خارجة بن حذافه" را فرستاد و خارجه مجروح شد. عمرو عاص سرانجام در ۱ شوال سال ۴۳ هجری درگذشت.